

شعر چیست ؟

از خط نویسی تا آغاز عصر ادبیات ملی

بحث و تحقیق در این مورد که چطور در طول زمان این عامل مهم انتقال مفاهیم از خشونت و زبری و ناهمواری بلطافت و نرمی و همواری گرائیده مستلزم تحقیق و بحث در چگونگی ساختمان خطوط ملل عالم و تحولات و تغییرات آن در قرون مختلف است که طرح مطلب باین وسعت مطلقاً ضرورت ندارد و شروع آن از گذشته بسیار بعید مثلاً از آغاز عصر مکالمه و آشنائی به سخن گفتن نیز لازم نیست و بهتر است از آغاز عصر خط نویسی شروع نمود و باز بمنظور احتراز از اطاله کلام در این مرحله نیز از بحث درباره خط و زبان ملل مختلف خودداری و فقط بمطالعه مختصر در خط و زبان ایرانی اکتفا می شود و در این مقام نیز برای کوتاه کردن دامنه بحث و تسریع در استنتاج از شاخه های مهم زبانهای (هند و اروپائی) مانند ارمنی و بالتی و هتی و تخاری و غیره صرف نظر می شود و بسه دسته از زبانهای ایرانی که از بخشهای مهم زبان هند و ایرانی (آریائی) است اشاره میکنم .

بطور کلی در زبانهای کهن ایرانی که عبارتند از :

- ۱- زبان مادی و پارسی باستان و اوستائی متداول در حدود : از هزاره دوم پیش از میلاد تا قرن چهارم و سوم پیش از میلاد .
- ۲- زبانهای میانه مانند پهلوی و اشکانی و مانوی و زبان رسمی ایران در عهد ساسانیان متداول در حدود : از قرن چهارم و سوم قبل از میلاد تا قرن هشتم و نهم بعد از میلاد .

۳- زبان ایران کنونی (دری) متداول از قرن هشتم و نهم میلادی تا عصر حاضر . این خصیصه کاملاً آشکار و چشم گیر است و آثار حرکت از زبری و نازیبائی بسوی نرمی و زیبایی بخوبی در این زبانها دیده میشود .
 مخصوصاً مطالعه در زبان فارسی جدید از این حیث خیلی جالب توجه و آموزنده است این زبان که روزگاری دارای قواعد و صرف و نحو دشوار بوده بمروور زمان بزبانی نرم و سلیس و روان مبدل شده از قیود خشن و ثقیل تصریف ایران باستانی رهائی یافته و با افزودن پاره‌ای از عناصر ظریفه و خرده کاریها بصورت حروف اضافه همان مقاصد را بنحوی رساتر و لطیف‌تر بیان میکند .

بدون اینکه وارد بحث زبان‌شناسی بشوم یا ادعا کنم که در این کار مطلع و صاحب نظر هستم فقط بعده‌ای از کلمات و لغات برای توجیه این نظر ذیلاً اشاره میکنم .

* - باید توجه داشت که این تقسیم‌بندی دقیق نیست و نمیتوان در فاصله هر یک از این مراحل بطور یقین و بضرسی قاطع خط ممیز گذاشت و ابراز تعصب ملی در این مورد خلاف واقعیت‌های عینی است .

واقعیت این است که زبان نیز مانند همه مظاهر حیات اجتماعی بشر در معرض تحول و تغییر است النهایه این تغییرات با کندی صورت میگیرد در گذشته این تغییرات سریع‌تر بود زیرا علاوه بر جنگها و لشکرکشی‌ها و غایبه تومی برقوم دیگر که طبعاً بروج زبان قوم فاتح کمک میکرد اصولاً مرزهای رسمی و شناخته شده و متکی بر قواعد و ضوابط معین که اکنون مرسوم است وجود نداشت و در نتیجه اختلاط لهجه‌ها و زبانها بسیار آسان‌تر صورت میگرفت و فرهنگ لغات نیز معمول و رایج نبود تا زبان و لهجه هر قوم و ملتی اعم از غالب و مغلوب جداگانه ثبت و مشخص باشد .

توجه باین نکته کاملاً ضروری است که زیبایی و نرمی بمرحله‌ای رسیده که بعضی از کلمات چهار و پنج هجائی به دوهجائی تبدیل شده ولی معنی کلمه همان است باین کلمات توجه شود .

بزرگ	مساوی است با	وازارگا
بلخ	» »	باکتریا
مهر	» »	میترا
مهرداد	» »	میتردات
ناهید	» »	اناهیتا
روشن	» »	راثوخن
بیستون	» »	بغستان
کبود	» »	کپوته
از	» »	هچا
روز	» »	رتوچه
شب	» »	خشپا
باد	» »	واته
سوار	» »	آسه باره
هرمزد	» »	آهورا مزدا
کارنامه اردشیر بابکان	» »	کارنامک از تخشیر بابکان

و صدها لغات و کلمات دیگر که ذکر آن موجب اطاله و اطناب کلام

است .

با دقت در این کلمات باسانی معلوم میشود که آنچه اکنون بکار میبریم

بسیار نرم تر و لطیف تر از گذشته شده است .

ریشه زبان ایرانی در کجاست ؟

باین سؤال تاکنون جوابهای مفصل داده شده و من در صدد نیستم در این باره به بحث بپردازم آنچه تا حدی مسلم بنظر میرسد اینست که قبایل ماد که از شمال بزرزمین فعلی آذربایجان و کردستان و اردو در آن حدود ساکن شدند از خط نویسی چیزی نمیدانستند .

نخستین اثری که از خط ایرانی در دست است به خط میخی و تقریباً مربوط به ۲۵۰۰ سال پیش است که از سنگ نوشته های غرب ایران بدست آمده .

بعضی از محققان معتقدند که اصل این خط از سابل و آشور بوده و اول مادها و سپس هخامنشیان آن را بکار بردند .

گرچه فی الواقع خط نویسی ایرانی در روزگار استفاده از خط مذکور بوجود آمده بود و این خط برای رفع حاجات ناشیه از حیات اجتماعی و انتقال مفاهیم در حد کمال نسبی خود قرارداد داشت ولی ما حق نداریم این نوع خط نویسی را نثر و مبنای (ادبیات ایرانی) بدانیم و بگوئیم ادبیات ما از آن روزگار شروع شده بود زیرا آنچه را که بتوان بمعنی صحیح کلمه (ادبیات ملی) نامید از این نوع نوشته ها و اصولاً از کتیبه ها و مسکوکات بدست نمی آید .

ولی آغاز عصر اوستا را که تقریباً مربوط بهمین دوران است میتوان تا حدی آغاز عصر (نثر ایرانی) نامید که همین مرحله نیز مرحله (ادبیات ملی) فاصله زیادی دارد .

قدمت اوستا که در عهد ساسانیان بزبان فارسی میانه ترجمه شده تقریباً به بیست قرن میرسد بحث در اینکه خط اوستا در آغاز بصورت نوعی از خطوط فنیقی (آرامی) نوشته میشد یانه در این جا ضرورت ندارد ولی تحقیقاً میتوان

گفت چندین خط بر اساس خط آرامی بوجود آمده و یکی از معروف‌ترین آنها خط پهلوی است که پس از رواج زبان و خط (فارسی میانه) در ایران مصنفان پس از اسلام بدون توجه بمنشاء این خط آن را پهلوی نامیدند و فارسی را که بخط عربی نوشته میشد (خط فارسی) خواندند.

بهر حال میزان تأثیر هر یک از خطوط دنیای قدیم بر دیگری و عوامل ظاهری ایجاد این تغییرات و تحولات در خط‌نویسی هر چه باشد اصل اول و عمده که زیرساز این دگرگونیهاست یکی است و آن میل و رغبت طبیعی بشر برفع خشونت و ناهمواری و گرایش به نرمی و همواری است و فقط (خط‌نویسی) نیست که در این مسیر پیش می‌رود بلکه همه مظاهر و عوامل حیات فردی و اجتماعی بشر - از جمله خط‌نویسی - در این مسیر قرار دارد که درباره خط فعلی فارسی نمونه‌هایی از این گرایش طبیعی در همین شماره ارائه شده است.

گرچه باستناد مدارک موجود زبان و نثر ایرانی ۲۵ قرن سابقه دارد ولی این سابقه نماینده بیست و پنج قرن ادبیات نیست.

ادبیات در ایران بمعنائی که خط و زبان خارج از چارچوب فرامین سلاطین و تعالیم پیشوایان مذهبی و اجراء مراسم نیایش و ستایش خدا و سلطان تعهد و مسئولیتی داشته باشد و بعنوان شیرازه کتاب ملیت و قومیت بطبقات مختلف اجتماع تعلق یابد و وسیله پیوند روحی و تربیتی و اخلاقی مردم و عامل ایجاد و تعمیم و حفظ و انتقال سنن و آداب و میراث فرهنگ و مدنیت واحدهای تشکیل دهنده جامعه شناخته شود و نقش آن در سازندگی تاریخ حیات عقلی و اجتماعی و حماسی ملت چنان مؤثر باشد که بتوان آن را (ادبیات ملی) نامید درحقیقت پس از اسلام بوجود آمد.

البته این بیان بآن معنی نیست که ایران قبل از اسلام ادبیات یا آثار ادبی نداشته و یا آنچه داشته عموماً در سطحی پائین تر از آن بوده که (ادبیات) نامیده شود .

اصولاً ادبیات از آوازه‌ها و ترانه دینی و طلسمات سرچشمه میگیرد و شاید بهمین دلیل است که در فرهنگهای ملل مختلف کلمه واحدی که دارای معنی (سحر و شعر) یا (سرود و طلسم) باشد زیاد دیده میشود و حتی در زبان فارسی امروز نیز به شعر خوب مجازاً سحر حلال میگویند بنابراین نمیتوان گفت کشور ایران که قرن‌ها قبل از ظهور مزدائیسیم با اموری که تعالیم مذهبی نامیده و شناخته میشد سروکار داشته تا قبل از اسلام فاقد آثار ادبی بوده است .

ایران قبل از اسلام نیز دارای ادبیات بود ولی آثار ادبی قبل از اسلام اولاً تا مرحله ادبیات ملی مجال رشد و ترقی نیافته‌اند ثانیاً این آثار خاصه در قرون نخستین غالباً در حد (انتقال مفاهیم) بوده و آنچه از این حد پیشرفت در حد (تعالیم و فرامین) که شرح آن گذشت متوقف و راکد بود .

نمونه‌های نوع اول عبارتند از : کتیبه بیستون بخط میخی از داریوش اول و سکه‌های عهد هخامنشی و کتیبه نقش رستم و کتیبه‌های خشایارشا در استخر و شوش و کوه الوند که بلحاظ قواعد دستوری نزدیک به اوستا هستند ولی رویهم رفته نمیتوان آنها را آثار ادبی شناخت .

نمونه‌های نوع دوم عبارتند از : کارنامه اردشیر بابکان و زند و پازند و بندهش و دینکرت و یادگار زریران که با وجودیکه از ارزش ادبی بی‌بهره نیستند ولی بمرحله (ادبیات ملی) که مشخصات آن بیان شد نرسیدند مع ذلك نباید فراموش کنیم که این همان (ادبیات ایران) است که موجب تمجید و تکریم ایران‌شناسان جهان و مایه سرافرازی ماست و برای اینکه بدانیم علت بزرگداشت

ادبیات ایران چیست و چرا حق داریم به ادبیات ملی خودمان بیالیم يك مقایسه کوتاه ضروری بنظر میرسد مقایسه‌ای که بسیار آموزنده و افتخار آمیز است .

آنچه از میراث فرهنگی و ادبی ما از دستبرد بیگانگان و حوادث روزگار مصون مانده و به ما رسیده ثابت میکند که ما حداقل در عهد ساسانیان کتب و آثار ادبی ارزنده و آموزنده داشته‌ایم اکنون به بینیم دیگران چه بودند و چه داشته‌اند ؟

یکی از گویندگانی که مستند و معیار فارسی امروزی است بدون شبهه سعدی است . سعدی منتهی الیه سیر تحول زبان فارسی قرار گرفت و ضابطهٔ زبانی است که ما بدان تکلم میکنیم . بعضی انحرافهای سعدی نه تنها انحراف نیست بلکه فتوائیست برای پیروی از او . مثلاً در این جملهٔ موجز و فشرده سعدی فعلی را حذف کرده است «پس از مدتی باز آمد، برسیب ز نخدانش چون به گردی نشسته و رونق بازار حسنش شکسته، متوقع که در کنارش گیرم کناره گرفتم» اشخاص قشری و ملانقطی متوقعند که سعدی پس از کلمه (متوقع) فعل (بود) بگذارد ولی آنهاست که فصاحت و بلاغت را در کلام میجویند میدانند حذف فعل کلام را زیباتر کرده . (قلمرو سعدی)